

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت  
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۳

Research Journal of Islamic Philosophy and  
Theology of Shahid Beheshti University

## تمایزات مبنایی دیدگاه شیعه امامیه با دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر

سیده مونا علوی معینی\*  
مهناز امیرخانی\*\*

### چکیده

امروزه جهان با شتاب به سمت آینده پیش می‌رود و فرجام‌جهان، هر انسان متفکری را به اندیشیدن وامی‌دارد. حاصل این تفکرات ایجاد دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متعددی بوده است که برخی از آنها در میان اندیشه‌ورزان معاصر غربی شکل گرفته است. البته در ادیان مختلف الهی و غیرالهی نیز از دیرباز نظراتی در زمینه پایان این جهان وجود داشته است. این پژوهش بر آن است تا مقایسه‌ای در زمینه مبنایی هر یک از این دیدگاه‌ها انجام دهد. در همین خصوص، ابتدا مهم‌ترین دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان معاصر غربی از جمله مک‌لوهان (دهکده جهانی)، هانتینگتون (برخورد تمدن‌ها)، تافلر (موج سوم) و فوکویاما (پایان تاریخ) بیان شده است. در میان ادیان نیز، دیدگاه اسلام به‌ویژه تفکر شیعه امامیه مورد نظر قرار گرفته است. پس از بررسی دیدگاه‌ها، تمایزات مبنایی آنها بدین شرح به دست آمد: دیدگاه اندیشه‌ورزان معاصر غربی بر مبنای اومانیزم، لیبرالیسم، سکولاریسم و اباحه‌گری شکل گرفته است و در مقابل دیدگاه شیعه امامیه بر مبنای توحیدی و خدامحورانه تأکید دارد. کلید واژه‌ها: فرجام‌گرایی، دهکده جهانی، برخورد تمدن‌ها، موج سوم، پایان تاریخ، شیعه امامیه.

monaalavimoeini@gmail.com

\* کارشناس ارشد الهیات - فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه الزهراء (س)

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س) (استاد راهنما)

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۷

## مقدمه

انسان فطرتاً نگاهی رو به آینده دارد. مردم دوست دارند بدانند آینده جهان چگونه خواهد بود. آیا همراه با آرامش و امنیت است؟ یا از جنگ و خونریزی آکنده است؟ امروزه فرجام‌گرایی (Eschatology) رویکردی است که بسیار مورد توجه است. این طرز تفکر به دو دسته تقسیم می‌شود. یک دسته دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه‌ای هستند که رویکرد دینی دارند و در میان ادیان از دیرباز وجود داشته‌اند. هر یک از ادیان زنده جهان در باره آینده این عالم نظراتی دارند که در قالب موعودباوری (Soteriology) یا منجی‌باوری شناخته می‌شوند. در تمام ادیان نگاهی خوش‌بینانه به پایان جهان وجود دارد. دورانی که تنها با ظهور یک منجی حاصل می‌شود. موعود مورد نظر هر یک از ادیان در نام و نشان با یک‌دیگر متفاوتند اما در کارکرد نهایی که همان برپایی حکومتی عادلانه و سراسر سعادت و نیک‌بختی و به دور از جنگ و تبعیض است، اشتراک دارند. البته ذکر این نکته نیز لازم است که دیدگاه دین مبین اسلام در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر ادیان از استحکام بیش‌تری برخوردار است و با نگاهی جزئی‌تر و دقیق‌تر به پایان جهان پرداخته است. دسته دوم دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه، در چند قرن اخیر به وجود آمده‌اند و به دلیل کثرت و تنوع، انسان را دچار سردرگمی کرده‌اند. این دیدگاه‌ها رویکردی سکولار دارند و بیشتر از دامن تمدن غرب و عصر مدرنیته به وجود آمده‌اند. در این دیدگاه‌ها، دیگر سخنی از آمدن منجی یا موعودی الهی نیست بلکه هر چیزی از اطلاعات و فناوری گرفته تا حکومت لیبرال دموکراسی می‌تواند این آینده را رقم بزند. تأثیرات مبانی هر یک از این دو دیدگاه بر زندگی انسان و روند حرکت او به سمت آینده کاملاً متمایز است. همان‌طور که بیان شد ادیان چون نگاهی الهی و خدامحورانه به آینده جهان دارند پس با اتکا به این منشاء پر قدرت هرگز هراسی به دل راه نمی‌دهند؛ چراکه کار را به دست کاردان سپرده‌اند. اما دیدگاه‌های معاصر بیش از حد به انسان و خواست او بها می‌دهند تا جایی که انسان به جای خدا می‌نشیند و اراده الهی را به حاشیه می‌رانند. انسانی که خود مخلوق است چگونه می‌تواند در مقام خالقیت قرار گیرد؟ به دلیل همین طرز تفکر که مهد آن تمدن غرب است حاکمیت جهان پایانی نیز به دست تمدن غرب سپرده می‌شود که از بحران‌های روحی و هویتی آکنده است. شاید در ظاهر این دیدگاه‌ها همانند

دیدگاه ادیان در پی تأمین سعادت بشر باشند؛ اما بسیار بعید است که با این مبنای سعادت و امنیتی که نتیجه عدالت است در آینده مورد نظر آنها ایجاد گردد.

### الف. دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر

در این نوشتار با رعایت ترتب تاریخی به چهار دیدگاه اصلی می‌پردازد که با استفاده از مفاهیمی چون تمدن، موج، فناوری اطلاعات و لیبرال دموکراسی آینده جهان را پیش‌بینی کرده‌اند.

#### ۱. دیدگاه دهکده جهانی

این دیدگاه را هربرت مارشال مک‌لوهان<sup>۱</sup> (۱۹۸۰-۱۹۱۱) ارائه کرده است. فهم نظرات او از طریق نوشته‌هایش چه به زبان اصلی و چه ترجمه آثارش دشوار است. وی در مباحث، تنها سرنخی می‌دهد و از استدلال منطقی استفاده نمی‌کند و خواننده را در ابهام وامی‌گذارد. (تهرانچیان، ص ۲۶). او می‌گوید:

منطق من موزاییکی است. سعی دارم تمام حوادث، رویدادها و پدیده‌ها را کنار هم قرار دهم؛ آن‌ها را مثل قطعات موزاییک کنار یک‌دیگر می‌چینم و بعد قالب‌های کلی تغییرات را از میان آن‌ها بیرون می‌کشم. منطق من، منطق پیکاسو، اینشتین و تلویزیون است (رشیدپور، ص ۷).

از نظر او جزء لاینفک زندگی انسان وسایل ارتباط جمعی است که بر تمام زندگی او تأثیر می‌گذارد و مسئول تغییرات است. این وسایلند که باعث توسعه انسان می‌شوند؛ مثلاً کتاب باعث توسعه چشم می‌شود، اما اینکه فرد کدام یک از وسایل ارتباطی را انتخاب کند و از این طریق کدامیک از حواس خود را توسعه دهد، باعث می‌شود کلیه خصوصیات فکری و رفتاریش تحت تأثیر قرار گیرد و درک متفاوتی از جهان داشته باشد (تهرانچیان، ص ۲۶-۲۷). او می‌گوید: «وسیله همان پیام است» (همان، ص ۲۷).

از آنجایی که دیدگاه مک‌لوهان بر اساس وسایل ارتباط جمعی شکل گرفته است برای فهم بهتر دیدگاه او ذکر سه اصطلاح لازم است. اول این که در فرهنگ سمعی یا شفاهی حس شنوایی حکم فرماست و به عقیده مک‌لوهان متعلق به دوران پیش از اختراع چاپ و مشخصه مشرق زمین است؛ این فرهنگی است که احساسات، سنت و مذهب بر آن حاکم

است. دوم در فرهنگ بصری حس بینایی حکم فرماست؛ این فرهنگ نیز خاص جوامع غربی است و از بعد از اختراع چاپ بیش تر مورد توجه قرار گرفت و جایگاه قدرت تکلم، منطق، تفکر و ریاضی است، اما در فرهنگ الکترونیکی تمامی حواس دخیل هستند. از نظر لوهان با نشر فرهنگ الکترونیکی بار دیگر فرهنگ شفاهی بر جوامع مدرن غالب می شود (همان، ص ۳۰-۲۸). با توجه به سه اصطلاح فوق، مک لوهان تاریخ بشر را به سه دوره تقسیم می کند:<sup>۲</sup>

۱. دوره اول طولانی است. در آن فرهنگ شفاهی و حس سامعه غالب بوده و از مظاهر فرهنگی آن می توان به نقل اشعار و افسانه ها اشاره کرد. این دوره با اختراع چاپ پایان یافت؛<sup>۲</sup> دوره دوم کوتاه است؛ از زمان اختراع چاپ تا ظهور وسایل ارتباطی الکترونیکی در نیمه دوم قرن بیستم به طول انجامید. این دوره را «کهنکشان گوتنبرگ» نیز می نامند؛<sup>۳</sup> دوره سوم دوره کنونی است؛ یعنی عصر ارتباطات الکترونیکی و غلبه حس لامسه و بازگشت به خصوصیات فرهنگ شفاهی (همان، ص ۲۷).

در جهان الکترونیک همه چیز در آن واحد اتفاق می افتد و انسان قرن بیستم به سوی این جهان پیش می رود. این انسان هر آن چه پشت سرهم است را به دور می افکند و به جهانی کلی؛ یعنی جهان الکترونیکی قدم می گذارد (همان، ص ۳۰). لوهان می گوید:

نقل و انتقال سریع اطلاعات که حاصل امکانات الکترونیکی است، باعث شده است جهان روزبه روز کوچک تر شود تا جایی که گویی در یک دهکده بزرگ زندگی می کنیم (مک لوهان، ص ۱۷۲).

از تقسیم بندی مک لوهان این چنین برمی آید که او دوران پیش از اختراع صنعت چاپ را دورانی می داند که در آن سنت و مذهب پررنگ تر بوده است و با شروع عصر اختراع چاپ، حضور این عناصر کم رنگ تر می گردد و میان انسان ها فاصله می افتد. ولی اکنون با شروع عصر ارتباطات الکترونیکی انسان ها دوباره دوران بازگشت به ویژگی های فرهنگ شفاهی که همان سنت و مذهب و فرهنگ است را تجربه می کنند. قطعاً با وجود این عناصر و انتقال سریع اطلاعات توسط امکانات الکترونیکی فاصله ها کم می شود و انسان ها بیشتر به هم نزدیک می گردند و دهکده جهانی شکل می گیرد.

در این دوران، حوادث و اشیاء و موجودات و به طور کل جهان، مانند یک رشته اعصاب به هم پیوند خورده‌اند و دیگر تمایزی میان آن‌ها نیست، تنها شباهت‌هاست که خودنمایی می‌کند (رشیدپور، ص ۸). به دلیل انفجار اطلاعات در این دوران انسان‌ها در پی تغییر در جهات فرهنگی و تکنولوژیکی هستند و این امر نابسامانی‌هایی را به وجود می‌آورد (همان، ص ۴۰). مک‌لوهان از نتایج غیرقابل انکار محیط الکترونیکی دخالت مؤثر هر انسان در زندگی انسان دیگر می‌داند (همان، ص ۵۶). او می‌گوید:

انسان امروزی در مقابل اطلاعات صادرشده از محیط، عکس‌العمل‌های پذیرا و غیرخلاقانه‌تری از خود بروز می‌دهد و چون نمی‌تواند در مقابل آنچه می‌گیرد، فعالانه برخورد کند در لاک بی‌اعتنایی فرو خواهد رفت (همانجا).

#### آینده جهان از نظر مک‌لوهان

مک‌لوهان بر این باور است که در پی انقلاب اطلاعات و تسهیل در امر ارتباط ساکنان کره زمین با یکدیگر، جهان به سمت یک‌نواختی و یکسانی فرهنگی و اجتماعی پیش می‌رود. زمانی که تمام فرهنگ‌ها ساختار و محتوای واحد بیابند زمینه ایجاد حکومت جهانی نیز فراهم می‌شود. دهکده جهانی از جمله نظراتی است که با فرایند جهانی شدن در ارتباط است. مک‌لوهان معتقد است که در آینده، ارتباطات الکترونیک این دهکده جهانی را ایجاد می‌کند. او غرب را سلسله‌جناب حکومت جهانی واحد در این دهکده جهانی می‌داند؛ چراکه سرچشمه انقلاب اطلاعات تمدن غرب است و در پرتوی این انقلاب، لیبرال دموکراسی پیش از هر اندیشه‌ای مجال گسترش می‌یابد و رفته‌رفته زمینه حاکمیت جهانی لیبرال دموکراسی فراهم می‌شود. در حال حاضر آمریکا نماینده تمام‌عیار غرب و فرهنگ غربی به شمار می‌رود، پس نقش اول در حاکمیت جهانی واحد نیز از آن آمریکا خواهد بود (رضوانی، ص ۵۷).

دیدگاه دهکده جهانی مک‌لوهان قابل نقد و بررسی است. وی عامل اساسی شکل‌پذیری جهان پایانی را تنها در انقلاب اطلاعات می‌داند و به سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی توجهی ندارد. از طرف دیگر در این دوران، جایگاه احساسات و عواطف چگونه تعریف می‌شود؟ به نظر می‌رسد در این تفکر، تنها روابط ماشینی، انسان‌ها را به

هم مرتبط می‌کند؛ یعنی یک رابطه خشک و بی‌روح. همچنین تمدن غرب با انحطاطات موجود در آن برای برپایی حکومت جهانی و تنها به دلیل آن که سرچشمه ارتباطات محسوب می‌شود، امری نامعقول به نظر می‌رسد. در ضمن تمدن غرب با رویکرد سکولار و مدرنی که دارد هرگز نمی‌تواند ایده مک‌لوهان مبنی بر بازگشت به ویژگی‌های فرهنگ شفاهی یعنی سنت و مذهب را در عصر ارتباطات الکترونیکی تحقق بخشد.

## ۲. دیدگاه برخورد تمدن‌ها (The Clash of Civilization)

ساموئل پی. هانتینگتون<sup>۳</sup> (Samuel P. Huntington) (۲۰۰۸-۱۹۲۷) در تابستان ۱۹۹۳ با ارائه مقاله برخورد تمدن‌ها به بیان دیدگاه خود در مورد پایان جهان پرداخت. دیدگاه او یک دیدگاه بدبینانه یا هشداردهنده است. از نظر او در دوران جنگ سرد، دنیا به سه جهان اول، دوم و سوم تقسیم می‌شد اما اکنون این تقسیم‌بندی موضوعیتی ندارد و آنچه مهم است تمدن‌های مختلف است که یک موجودیت فرهنگی است و با توجه به اینکه هر منطقه‌ای در جهان دارای فرهنگ خاصی است، آن فرهنگ به معنای همان تمدن آن است (Akhavan and Rkshshafar, P.36-37). هانتینگتون تمدن و فرهنگ را به یک معنا می‌داند؛ همچنین معتقد است که در آینده، جهان بر اثر کنش و واکنش بین هفت تمدن بزرگ شکل می‌گیرد (هانتینگتون، ص ۴۹)؛ شامل تمدن‌های:

غربی (آمریکا و اروپا)، کنفوسیوسی (چین)، ژاپنی، اسلامی (کشورهای مسلمان)، هندو، اسلاو- ارتدوکس (روسیه و بخشی از کشورهای بلوک شرق) و آمریکای لاتین (کشورهای آمریکای جنوبی) (همان، ص ۲۳-۲۲).

پس در گیرهای آینده میان این هفت تمدن یا به گفته خود او در امتداد خطوط گسل فرهنگی خواهد بود. خطوط گسل میان تمدن‌ها به عنوان نقاط بروز بحران و خونریزی، جانشین مرزهای سیاسی دوران جنگ سرد شده است. در زمان جنگ سرد اروپا را سیاست تقسیم می‌کرد اما اکنون جدایی فرهنگی بین مسیحیت غربی و مسیحیت ارتدوکس و اسلام باعث تقسیم اروپا می‌شود (همان، ص ۶۲-۵۵).

از نظر هانتینگتون مهم‌ترین دلیل این برخورد آن است که هر تمدنی دارای زبان، تاریخ، فرهنگ، سنت و مذهب خاصی است که با تمدن‌های دیگر متفاوت است. با

کوچک شدن جهان و تعاملات بیشتر میان ملت‌ها، مردمان سرزمین‌های مختلف بیشتر با این اختلافات آشنا می‌شوند. در نتیجه درگیری و برخورد میان تمدن‌ها بروز می‌کند (همان، ص ۴۹-۵۰). به نظر می‌رسد هانتینگتون در مورد کوچک شدن جهان با دیدگاه دهکده جهانی مک‌لوهان هم عقیده باشد. به اعتقاد هانتینگتون کانون این برخورد دو تمدن غرب و تمدن اسلامی-کنفوسیوسی خواهد بود (همان، ص ۲۳). وی به دلیل تقابل تمدن غرب با دو تمدن یاد شده، تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی را در یک طبقه قرار می‌دهد و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند که مفاهیم رایج در فرهنگ غرب، مانند: فردگرایی، لیبرالیسم، حقوق بشر و ... قابل پذیرش در فرهنگ‌های اسلامی و کنفوسیوسی نمی‌باشد و به واکنش‌هایی از نوع بنیادگرایی اسلامی یا نوزایی دینی از جانب دو فرهنگ یاد شده می‌انجامد و این امر زمینه ارتباط را فراهم می‌نماید (همان، ص ۸۶-۸۱).

#### آینده جهان از نظر هانتینگتون

به اعتقاد هانتینگتون امروزه غرب در مقایسه با دیگر تمدن‌ها در اوج قدرت است؛ چه از نظر سیاسی، نظامی و چه از نظر اقتصادی. بخش عظیمی از ارزش‌های فرهنگ غربی مانند فردگرایی، لیبرالیسم، حقوق بشر، برابری، آزادی، حاکمیت قانون، دموکراسی، بازار آزاد اقتصادی، جدایی دین از سیاست و ... نیز به دیگر نقاط جهان سرایت کرده است و منبع این ارزش‌ها تنها تمدن غرب است و همین امر است که غرب را منحصر به فرد می‌سازد. همان‌طور که بیان شد تمدن اسلامی-کنفوسیوسی با این ارزش‌های غربی و جهانی شدن آن‌ها مخالف است و در مقابل تبلیغ این اندیشه‌ها واکنش نشان می‌دهد و بر ارزش‌های بومی خود پافشاری می‌کند (همان، ص ۶۷-۷۰). به طور کلی هانتینگتون مذهب را مربوط به فرهنگ بومی و متعلق به گذشته می‌داند و معتقد است که مذهب در برابر نوگرایی می‌ایستد و طبیعتاً تمدن غرب نیز که مظهر نوگرایی است در تعارض با مذهب قرار می‌گیرد. از نظر او اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست. حتی او معتقد است که خشونت برچسبی برای اسلام است و می‌گوید: «اسلام مرزهای خونین دارد» (همان، ص ۱۴۹).

بنابراین این گونه می توان نتیجه گرفت که هانتینگتون برخورد نهایی را ظاهراً میان تمدن های اسلامی-کنفوسیوسی و غرب معرفی می کند اما در حقیقت برخورد میان تمدن اسلامی و تمدن غرب است. همچنین به نظر هانتینگتون تمدن اسلامی به دلیل مقابله با نوگرایی، آزادی، برابری و... و داشتن برجسب خشونت صلاحیت حاکمیت بر جهان را ندارد پس تمدن غرب بهترین گزینه برای برپایی حکومت پایان جهان است.

دیدگاه هانتینگتون قابل نقد و بررسی است. اولین مطلب اینکه مبنای نظریه هانتینگتون دچار اشکال است؛ چراکه او بدون توجه به معنای تمدن و فرهنگ این دو را به یک معنا و به جای یک دیگر استفاده کرده است و پایه های دیدگاه خود را بر همین اساس قرار داده است. دوم اینکه هانتینگتون در دیدگاه خود به هشت تمدن اشاره می کند و جهان آینده را صحنه برخورد آنها می داند. اما توجیه برای چنین تقسیم بندی از تمدن ها ارائه نمی دهد و از طرف دیگر با دلایلی که دقیقاً مشخص نیست به برخورد نهایی تمدن اسلامی-کنفوسیوسی و تمدن غرب در آینده تأکید دارد.

همچنین دلایلی که برای ارتباط دو تمدن اسلامی و کنفوسیوسی ارائه می دهد نیز چندان قابل قبول نمی باشد. سومین مطلب این است که هانتینگتون تضاد میان اسلام و غرب را مسلم می داند در حالی که ادیان الهی به ویژه اسلام منشأ وحیانی و اصول مشترک اعتقادی چون توحید، نبوت و معاد را دارند و این باعث ارتباط نزدیک تر آنها با یک دیگر می شود (مظفری، ص ۳۶۷-۳۶۶). حتی در روایات شیعه آمده است که در آخر الزمان پس از ظهور حضرت مهدی (ع)، حضرت عیسی (ع) نیز برای کمک به ایشان می آیند.

در نتیجه طرح چنین تضاد و برخوردی می تواند تنها برای تأمین منافع دولت های غربی باشد از طرف دیگر او بدون شناخت دقیق از اسلام برجسب خشونت به آن می زند و این در حالی است که اسلام دین رأفت و حضرت محمد (ص) پیامبر مهربانی هاست. او به طور مغرضانه بر جنایات امروزه تمدن غرب و کشتار مردم بی گناه در سراسر جهان و همچنین تبعیض و نژادپرستی و استعمار کشورهای جهان سوم چشم می پوشد.



### ۳. دیدگاه موج سوم (The Third Wave)

این دیدگاه متعلق به آلوین تافلر<sup>۴</sup> (۱۹۲۸) است. وی معتقد به برخورد تمدن‌هاست. از نظر تافلر تمدن به امری اطلاق می‌شود که با نظام خاصی از تولید ثروت مانند کشاورزی، صنعت و امروزه نیز نظام مبتنی بر علم و اطلاعات سروکار دارد. در طول تاریخ تمدن‌های اصلی و فرعی بسیاری ظاهر و محو شده‌اند، اما تنها دو تمدن فراگیر وجود داشته است که تمام تمدن‌ها را دربرمی‌گیرند. اولین تمدن، تمدن کشاورزی است که ده هزار سال قدمت دارد و تافلر آن را موج اول می‌نامد (تافلر، موج سوم، ص ۲۲-۲۱). دومین تمدن، تمدن صنعتی یا همان موج دوم است که از آمریکای شمالی و اروپای غربی آغاز و تا زمان حال نیز گسترش آن در نقاط مختلف جهان ادامه دارد (هانتینگتون، ص ۱۹۷-۱۸۷). این موج سیصد سال به طول انجامید. با آغاز موج دوم، کشاورزان به سوی شهرها آمدند و افکار جدیدی چون سکولاریسم، جدایی دین از سیاست، انتخاب رهبران براساس خواست مردم و نه بر مبنای حق الهی، رواج یافت. حتی ساختار خانواده از شکل سنتی و بزرگ خود که چندین نسل در زیر یک سقف زندگی می‌کردند، خارج شد و به صورت خانواده‌های کوچک هسته‌ای درآمد. محرک بسیاری از دگرگونی‌های جدید، شیوهی جدید کسب ثروت؛ یعنی خط تولید کارخانه‌ای بود. در حقیقت با شروع عصر صنعتی، انسان‌ها با یک جهان دو بخشی متشکل از موج اول و دوم روبه‌رو شدند که این امر باعث ایجاد جنگ‌های بسیاری میان این دو موج و هم‌چنین میان قدرت‌های موج دوم گردید (تافلر، جنگ و پادجنگ، ص ۴۶-۴۱). البته به اعتقاد تافلر علت برخورد امواج مشخص نیست و هرکس به فراخور حال خود به آن پاسخ می‌دهد؛ یکی، از تحولات فرهنگی یا مذهبی، جنبش دین‌پیرایی و یا روشن‌فکری سخن می‌گوید و دیگری در باره تکنولوژی ماشین بخار، انهدام جنگل و یا تحولات اجتماعی و سیاسی (تافلر، موج سوم، ص ۴۹۹-۴۹۶). اما در آینده با فراگیر شدن موج سوم یعنی فناوری اطلاعات، جهان به سه بخش تقسیم خواهد شد. به نظر تافلر در عصری که زندگی می‌کنیم، تمدنی درحال تکوین است که انسان‌های بی‌بصیرت آن را سرکوب می‌نمایند. این تمدن با خود اشکال جدید خانواده، نظام اقتصادی، تعارضات جدید سیاسی به همراه خواهد آورد. امروزه تاریخ، به سرعت بستر موج سوم را فراهم می‌سازد و طی چند دهه

خود را به کمال می‌رساند. بسیاری از وجوه این تمدن با تمدن صنعتی در تعارض است و در عین حال که بسیار فنی است، ضد صنعت نیز هست (همان، ص ۱۷-۱۵). به نظر تافلر علت حرکت به سمت موج سوم، شرایط نابسامانی است که موج دوم برای بشریت به ارمغان آورده است. از جمله این شرایط عبارتند از؛

۱. تشکیل خانواده‌های هسته‌ای: خانواده‌های گسترده که در آنها چند نسل با هم زندگی می‌کردند و با هم یک واحد تولید اقتصادی را تشکیل می‌دادند؛ به خانواده‌های هسته‌ای که تنها شامل پدر و مادر و فرزندان می‌شد، تبدیل شدند که عمدتاً به دگرگون شدن روابط والدین و فرزندان و مفاهیمی چون آداب معاشرت انجامید (همان، ص ۴۱-۴۰). ۲. ماشین‌زدگی: مردم در موج دوم کاملاً تحت تأثیر ماشین قرار گرفته بودند و هر چیز را چه اجتماعی و چه سیاسی و اقتصادی، با شیوه ماشین تنظیم می‌کردند. تا جایی که دولامتری فیزیکدان و فیلسوف فرانسوی می‌گفت: «انسان خود یک ماشین است» (همان، ص ۹۹). ۳. رواج فرضیات جدید: این فرضیات با ارائه تعاریفی نو از مفاهیم خدا، عدالت، عشق، قدرت و زیبایی؛ با ارزش‌ها و معنویات موج اول در تعارض بود (همان، ص ۱۳۶). از جمله:

الف. طبیعت شیئی است که باید مورد استثمار ما قرار بگیرد؛ پس ما اجازه داریم جنگل‌ها را بسوزانیم و محیط را آلوده کنیم؛ ب. با توجه به نظریه تکامل داروین موج دوم عالی‌ترین تمدن‌هاست و تنها حق حیات دارد و حتی می‌تواند تمدن‌های دیگر چون موج اول را نابود کند؛ ج. اصل پیشرفت، توجیه‌کننده دو باور قبل است. این اصل بیان می‌کند که ما در حال پیشرفت هستیم پس چرا نابودی طبیعت و عقب‌ماندن تمدن‌های دیگر باید برایمان مهم باشد (همان، ص ۱۴۱-۱۳۸)!

۴. تأثیرات روانی: برخورد موج اول و دوم بر روان انسان‌ها نیز اثراتی گذاشته است. از جمله این اثرات افسردگی‌های روانی، فشارهای عصبی، جنون، بی‌هدفی، پوچی و بی‌معنایی است. از عواقب این موارد روی آوردن به مواد مخدر و پیوستن افراد به کیش‌های نوظهور است (همان، ص ۵۲۴-۵۰۳). به عقیده تافلر انسان در صورتی که نتواند خود را با این تغییرات تطبیق دهد، دچار شوک خواهد شد (تافلر، شوک آینده، ص ۸). او این شرایط را شوک آینده می‌نامد و می‌گوید:

شوکه آینده یعنی واکنش انسان در برابر تحریک بیش از حد (همان، ص ۳۳۴).

### آینده جهان از نظر تافلر

در آینده پیش رو و تمدن موج سوم منابع تکنولوژیکی مختلفی وجود خواهند داشت که متکی بر علوم زیست‌شناسی، ژنتیک، الکترونیک هستند و نیز از کاوش‌های فضای ماورای جو و اعماق دریاها منشأ می‌گیرد و از شاخصه‌های این مورد آن است که با وجود مصرف بالای انرژی در این تکنولوژی‌ها سعی شده است، آنها را کم‌مصرف و مانع آلودگی محیط‌زیست بسازند. در آینده اهمیت اطلاعات افزایش می‌یابد و در راستای آن نظام آموزش و پرورش نوسازی می‌شود و پژوهش علمی از نو تعریف می‌گردد و حتی رسانه‌های ارتباطی نیز تغییر می‌کنند. در آینده توده‌های مردم به جای اینکه پیام‌های مشابهی را دریافت کنند، گروه‌های کوچک غیرتوده‌ای به میزان وسیع تصاویر ذهنی خود را برای یک‌دیگر ارسال می‌کنند و متقابلاً از آنها پیام دریافت می‌کنند. در نتیجه رسانه‌ها و به خصوص رسانه‌های گروهی تبدیل به رسانه‌های غیرتوده‌ای<sup>۵</sup> خواهند شد. این شرایط به معنای از بین رفتن روابط انسانی نیست بلکه در این شرایط نیز مردم می‌خندند، می‌گریزند، هم‌دیگر را رنج می‌دهند اما به شیوه‌ای دیگر. جهان آینده با یک آرمان شهر فرقی ندارد. در چنین جامعه‌ای انسانها ذاتاً در پی جنگ نیستند و محیط‌زیست را آلوده نمی‌کنند (تافلر، موج سوم، ص ۴۹۶-۴۸۶). به اعتقاد تافلر موج سوم در پی ایجاد یک ابرانسان یا ابرمرد نیست؛ بلکه صرفاً می‌خواهد نژاد یا تمدنی که شایستگی نام انسان را داشته باشد به وجود بیاورد (همان، ص ۵۴۰). نکته آخر اینکه با شروع موج سوم بشر با جنگ‌های خونینی مواجه خواهد شد. اما از نظر تافلر راه نجات از این موقعیت، صلح است. البته به عقیده تافلر برپایی صلح نمی‌تواند به درمان شدن تمام دردهای جهان منوط گردد و از نظر او ساده‌انگاری است که بگوییم جنگ ثمره تهنی‌دستی، بی‌عدالتی، فساد، زیادی جمعیت و بدبختی است و برطرف شدن این عوامل صلح را به همراه می‌آورد؛ چراکه در این صورت پیش‌گیری و یا کاستن دامنه جنگ در آینده تنها رویایی است دست نیافتنی! (تافلر، جنگ و یادجنگ، ص ۳۳۴-۲۹۹) با توجه به مطالب فوق موج سوم همان فراگیری فناوری اطلاعات در سطح جهان است و تافلر نیز

همانند مک‌لوهان تمدن غرب را که محور اصلی فناوری اطلاعات است برای حاکمیت جهان آینده مناسب می‌داند.

دیدگاه موج سوم تافلر نیز قابل نقد و بررسی است: نخست آنکه از نظر تافلر، موج اول یعنی تمدن کشاورزی و موج دوم که همان تمدن صنعتی است و مشکلات بسیاری از دامان آن برخاسته است، با هم برخورد کرده‌اند؛ اما این موج سوم است که می‌تواند این مشکلات را حل نماید. اکنون این پرسش مطرح است که موج سوم که همان فناوری اطلاعات است چگونه می‌تواند تمامی این مشکلات را رفع نماید در حالی که هریک از مشکلات ذکر شده توسط تافلر، ریشه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و حتی روانی دارند. علت بروز بسیاری از این مشکلات، دوری از معنویات است که موج سوم و سردمدار آن یعنی تمدن غرب از آن خالی است. دوم آنکه او در جای دیگری از دیدگاه خویش به مسئله صلح اشاره می‌کند و می‌گوید که با درمان شدن تمام دردهای اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و از بین رفتن بی‌عدالتی، فساد، فقر و ... نمی‌توان به صلح رسید؛ زیرا درمان شدن تمام این دردها رویایی است دست نیافتنی. اما در پاسخ به این نظر باید گفت که تافلر به دلیل اینکه می‌خواهد تحقق صلح را با فناوری اطلاعات حاصل نماید به چنین نتیجه‌ای می‌رسد. به طور قطع فناوری اطلاعات امری است ساخته دست بشر و عجیب نیست که نتواند صلح را آن گونه که باید برقرار کند. شاید اگر تافلر از قدرت دولت حضرت مهدی (عج) آگاهی داشت، هرگز تحقق صلح را رویا نمی‌پنداشت.

#### ۴. دیدگاه پایان تاریخ (The End of History)

فرانسیس فوکویاما<sup>۱</sup> (۱۹۵۲) در سال ۱۹۸۹ با نوشتن مقاله «پایان تاریخ و واپسین انسان» به شهرت جهانی رسید. دیدگاه فوکویاما در باره پایان جهان بسیار خوش‌بینانه است. اساس نظریه او را نگرش انسان‌شناختی فریدریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) فیلسوف نامدار آلمانی تشکیل می‌دهد. هگل در نظریه خود در باب انسان‌شناسی مخالفت خود را با نگرش کسانی که انسان را موجودی ذاتاً مادی که تنها در پی بهره‌برداری از منافع مادی و اقتصادی محض است، ابراز می‌دارد. نتیجه این نگرش آن است که نظام‌های اجتماعی از

ویژگی‌های اصلی انسان، یعنی معنی آفرینی و جستجوی معنی غفلت ورزند. فوکویاما نیز همانند هگل معتقد است که انسان موجودی است در جستجوی شناخت و آزادی و این تفاوت اصلی انسان با حیوان است (فوکویاما، ص ۹-۱۰). او می‌گوید:

انسان می‌خواهد به عنوان یک انسان شناخته شود و شأن، منزلت، ارزش و اعتبار خاص خود را داشته باشد. این اعتبار نخستین علت خواست انسان جهت به خطر انداختن زندگی خود در مبارزه برای پرستیژ و حیثیت و شهرت ناب است (Fukuyama, p. 6).

اگر انسان تنها در پی مادیات بود، هرگز به منازعات بزرگ وارد نمی‌شد اما در سراسر تاریخ دیده شده است که انسان‌ها خود را آگاهانه به خطر می‌اندازند و در شرایطی قرار می‌گیرند که کمترین امکان منفعت برای آنان وجود ندارد و تنها در این مسیر در پی شناخته شدن به عنوان یک انسان برتر هستند و دلیل پیدایش تضادهای تاریخی نیز همین امر است (فوکویاما، *آینده پس از انسانی ما*، ص ۱۱-۱۰). از نظر او در یک سوی این منازعه تاریخ‌ساز دستگاه‌های عقلایی قرار دارند که در پی توجیه بردگی انسان‌ها هستند و در سوی دیگر دستگاه‌های عقلایی که در پی تحقق آزادی هستند؛ پس تضاد، میان اربابی و بندگی و توجیه یکی از این دو مورد است. فوکویاما تحت تأثیر اندیشه هگلی این نظام‌های عقلایی را در قالب ایدئولوژی نشان می‌دهد و سرتاسر تاریخ را حوادثی می‌داند که در اثر تقابل ایدئولوژی‌ها با یک‌دیگر پدید می‌آیند. از نظر هگل تکامل جوامع بشری بی‌نهایت نیست و هنگامی که انسان به شکلی از جامعه برسد که بنیادی‌ترین آرزوهایش را تأمین کند تاریخ به پایان خود رسیده است (Fukuyama, p.2).

بر همین اساس فوکویاما نیز معتقد است هرگاه انسان به ایدئولوژی دست یابد که اساسی‌ترین نیازهای او را تأمین نماید و بر رقبای تاریخی خود غلبه کند؛ آنگاه تاریخ پایان می‌یابد (فوکویاما، *آینده پس از انسانی ما*، ص ۱۱). البته باید توجه داشت که پایان تاریخ به معنای توقف جوامع بشری و وقوع حوادث بزرگ نیست بلکه به معنای پایان پیشرفت در اصول زیربنایی است. به عبارت دیگر پایان درگیری میان ایدئولوژی‌های مختلف و رسیدن عقل بشر به ایدئولوژی است که برای آن هم‌اوردی در جهان وجود نداشته باشد (Fukuyama, p.2). از نظر فوکویاما پس از جنگ سرد، ایدئولوژی برتر لیبرال

دموکراسی است؛ زیرا بر رقبای ایدئولوژیکی خود اقتدارگرایی سنتی، فاشیسم و کمونیسم فائق آمده است (ibid, p. 1).

به اعتقاد وی لیبرالیسم از مهم‌ترین هم‌پیوندهای دموکراسی است. دموکراسی کلمه‌ای یونانی و در کاربرد اجتماعی و سیاسی، به معنای «حاکمیت مردم» یا «حق همگانی» در تصمیم‌گیری است. از شروط اساسی دموکراسی آزادی و برابری است. لیبرالیسم نیز به مجموعه روش‌هایی گفته می‌شود که هدفشان فراهم آوردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است و اعتقاد به این که انسان اختیار دارد و باید هرگونه که می‌خواهد، رفتار کند. سلب آزادی از انسان توسط هر چیزی یا هر کسی اعم از دولت، مذهب و ... به معنای نفی خردمندی اوست. بنابراین، آزادی فردی، ضامن مصالح عقلانی بشر است و باید آن را حفظ کرد (اخوان کاظمی، ص ۱۵۵-۱۵۳).

همان‌طور که گفته شد فوکویاما لیبرال دموکراسی را ایدئولوژی پایان تاریخ می‌داند؛ چراکه دارای مبانی آزادی انسان است. همچنین او با بررسی اندیشه‌های مذهبی و غیرمذهبی از جمله اسلام و کمونیسم به این نتیجه رسیده است که هیچ‌یک نمی‌توانند در تضاد با لیبرال باشند. به اعتقاد وی شاید دموکراسی معاصر با مشکلاتی چون مواد مخدر، بی‌خانمانی و مصرف‌گرایی مواجه باشد اما این مشکلات برای لیبرال لاینحل نیستند و آنقدر نیز جدی نمی‌باشند که باعث فروپاشی جامعه گردند (Fukuyama, p. 11)!

از مطالب فوق دو نکته به دست می‌آید؛ اولاً انسان، تنها در پی منافع مادی نیست، او موجودی آزادی‌خواه است که این امر به تضادهای تاریخی چون اربابی و بندگی می‌انجامد؛ چراکه همیشه ایدئولوژی‌هایی هستند که طرفدار اربابی یا بندگی باشند. ثانیاً اگر زمانی یک ایدئولوژی بتواند به این تضادها خاتمه دهد، آنگاه پایان تاریخ خواهد بود. اکنون لیبرال دموکراسی با دارا بودن مبانی آزادی و برابری به این مرتبه رسیده است.

### آینده جهان از نظر فوکویاما

به اعتقاد فوکویاما زمانی که تاریخ از حرکت می‌ایستد، آخرالزمان می‌شود. از آنجایی که در آخرالزمان کمال مادی و معنوی تاریخ توأمان به وجود می‌آیند؛ زمینه برای حکومت جهانی فراهم می‌شود. به اعتقاد او در پایان تاریخ لزومی ندارد، همه دنیا به

صورت جوامع لیبرال درآیند؛ تنها کافی است که آنان ادعایی مبنی بر ارائه الگویی بهتر از لیبرال دموکراسی نداشته باشند. فوکویاما انسان پایان تاریخ را آخرین انسان می‌نامد و معتقد است که این انسان را حکومت لیبرال دموکراسی می‌آفریند. انسانی که جوهر وجودیش «بنده پیروز شده» است؛ یعنی پیروزی انسان ضعیف (بنده) نسبت به قوی‌ترها (خدایگان). از نظر او مسیحیت ایدئولوژی بنده‌ها و دموکراسی همان مسیحیت دنیوی‌شده است و آرمان مسیحی نیز تحقق برابری تمامی انسان‌ها در مقابل قانون، در پیشگاه خداوند است (بخشایش اردستانی، ص ۷۹-۸۱). بنابراین، انسان با توسل به دموکراسی می‌تواند به آزادی و برابری دست یابد. از نظر فوکویاما انسان پایان تاریخ انسانی درنده‌خو نیست، بلکه «آخرین انسان ایستاده است تا انسان باشد» (Fukuyama, p.12)، البته از جهتی او نگران است که آخرین انسان بشری بی‌روح باشد که انگیزه‌ای برای دستیابی به ارزش‌های متعالی نداشته باشد (Loc.cit). بنابراین به نظر می‌رسد که حکومت جهانی مورد نظر فوکویاما که ایدئولوژی آن لیبرال دموکراسی است، تمدن غرب خواهد بود.

دیدگاه پایان تاریخ نیز قابل نقد و بررسی است. اولاً فوکویاما معتقد است که پایان تاریخ زمانی است که یک ایدئولوژی پیدا شود و بتواند تمام نیازهای اساسی انسان را تأمین نماید. او لیبرال دموکراسی را یگانه ایدئولوژی پایان دهنده تاریخ می‌داند؛ آن هم تنها به دلیل این که بر رقبای پیشین خود چون کمونیسم و فاشیسم پیروز شده است و دارای مبانی آزادی و برابری است. اما آیا نیازهای اساسی انسان، تنها در آزادی خلاصه می‌شوند؟ آن هم آزادی که نتیجه آن خیانت، فساد، مواد مخدر، از هم پاشیدگی خانواده و.. است. البته جای تعجب است که فوکویاما این مشکلات را برای لیبرال دموکراسی لاینحل نمی‌داند و معتقد است که با چنین مشکلاتی جامعه از بین نمی‌رود!! ثانیاً خود فوکویاما در باره آینده لیبرال دموکراسی تردید دارد؛ زیرا بیان می‌کند که در آینده بشر یا تبدیل به آخرین انسان می‌شود که تنها به آسایش خود می‌اندیشد و گرایشی به اهداف متعالی ندارد و یا تبدیل به اولین انسان می‌شود یعنی انسان‌هایی که درگیر جنگ‌های خونین و بی‌حاصل با سلاح‌های پیشرفته‌اند. ثالثاً فوکویاما معتقد است که نیاز اساسی و فطری انسان «به رسمیت شناخته شدن» است و این نیاز در نظام لیبرال دموکراسی تأمین

می‌گردد. اما آن‌چه مسلم است آن است که فوکویاما یک اصل اساسی در فطرت انسان را در حد موضوع «به رسمیت شناخته شدن» فروکاسته است و در واقع اصل اساسی و مبنایی، یعنی «عدالت‌خواهی» را که در فطرت هر انسانی وجود دارد و نیاز ذکر شده نیز بخشی از آن به شمار می‌آید، به دست فراموشی سپرده است. عدالت به معنای احقاق حق در مقابل ظلم و جور است. این عدالت فراگیر است و باید در تمام ابعاد زندگی انسان محقق شود. بنابراین اگر بشر در پی به رسمیت شناخته شدن از جانب دیگران است پس باید با دیگران به عدالت رفتار کند و هر مکتبی و مذهبی که این نیاز را تأمین نماید صاحب پایان تاریخ است. این پرسش مطرح می‌شود که لیبرال دموکراسی با روش سرمایه‌داری که اساساً بر ظلم و نابرابری بنا شده است و از اصولی چون اومانیزم، فردگرایی، سکولاریسم، عقل‌گرایی و... تبعیت می‌کند چگونه می‌تواند عدالت‌خواه باشد؟ به قول فلاسفه؛ فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود. رابعاً فوکویاما معتقد به همراهی دو ایدئولوژی لیبرالیسم و دموکراسی است اما او توجه ندارد که این دو با هم در تعارضند؛ زیرا لیبرالیسم تأکید بر آزادی فردی دارد و به دیگران حق دخالت در زندگی افراد را نمی‌دهد اما دموکراسی بر حیات جمعی تأکید دارد و به دولت حق دخالت در زندگی افراد را می‌دهد!

پیش از پرداختن به دیدگاه شیعه امامیه ذکر مقدماتی لازم است. در این نوشتار تنها دیدگاه شیعه امامیه بیان می‌گردد. در دین اسلام فرقه‌های بسیاری وجود دارد که مسئله آخرالزمان و ظهور یک منجی در تمام این فرقه‌ها مورد توجه است و همه فرق ظهور منجی را در آخرالزمان پذیرفته‌اند، تنها در تحولات آن دوران و شخصیت منجی اختلاف دارند (طباطبایی، شیعه، ص ۳۹۹).

در قرآن گفتار صریحی در باره آخرالزمان وجود ندارد اما آیاتی در باره آینده جوامع انسانی، برپایی عدل و حکومت توحید، پیروزی حق بر باطل و به ارث بردن زمین توسط نیکوکاران آمده است. به عنوان نمونه به دو آیه اشاره می‌شود.

در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند (انبیاء/ ۱۰۵)؛ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ



خداوند چنین تقدیر کرده است که من و رسولانم سرانجام غالیم، آری خدا قوی و عزیز است (مجادله / ۲۱؛ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ).

اما آخرالزمان در روایات بیشتر به چشم می خورد و به دو معنا به کار رفته است:  
 ۱. به اعتقاد مسلمانان، منظور از آخرالزمان دوران نبوت پیامبر اسلام از آغاز تا وقوع قیامت است. ۲. آخرالزمان تنها آخرین بخش از دوران گفته شده را شامل می شود که در آن منجی موعود ظهور می کند. در فرهنگ عامه مسلمانان مخصوصاً شیعه، آخرالزمان به همین معنا در نظر گرفته می شود (اصغری، ص ۲۶).

در روایات اسلامی دو مطلب در باره آخرالزمان وجود دارد که به حد تواتر رسیده است: اولاً پیش از ظهور منجی، فساد اخلاقی و ستم در عالم فراگیر می شود. ثانیاً پس از ظهور منجی، فساد و ستم از بین می رود و عدل و توحید بر جهان حاکم می گردد. معروف ترین حدیث در این زمینه حدیث زیر از پیامبر اکرم (ص) می باشد:  
 خداوند زمین را از قسط و عدل آکنده خواهد ساخت هنگامی که از ظلم و ستم پُر شده باشد (مجلسی، ص ۱۴۳؛ نعمانی، ص ۲۴۷).

#### ب. موعود آخرالزمان از نظر شیعه امامیه

از نظر شیعیان موعود آخرالزمان مهدی (ع) آخرین امام از امامان دوازده گانه است. پدر ایشان امام حسن عسکری (ع) هستند که نسبشان به پیامبر اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) می رسد؛ پس بی تردید امام مهدی (ع) از خاندان نبوت هستند. (حکیمی، ص ۳۳)  
 مادرشان نرجس، دختر یوشع بن قیصر پادشاه روم هستند. ایشان در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامره به دنیا آمدند. نامشان محمد و کنیه ایشان ابوالقاسم یا ابوصالح است (طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۹۳). پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:  
 مهدی قائم از اولاد من است، نامش نام من و کنیه اش کنیه من و از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به من است (مجلسی، ص ۷۲).

برای حضرت القابی مانند مهدی، قائم، بقیه الله، صاحب الزمان و... ذکر شده است (راشد مَحْصِل، ص ۱۴۵). بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) فرزندشان در پنج سالگی به سال ۲۶۰ هجری به امامت رسیدند. در آن زمان به دلیل شرایط نامناسب جامعه مسلمانان، امام از نظرها پنهان شدند (طباطبایی، تعالیم اسلام، ص ۱۸۱-۱۸۰). غیبت به این

معناست که حضرت متولد شده و زنده و حاضر در میان مردم هستند اما به دلیل فقدان شرایط در پرده حجاب قرار دارند و مردم ایشان را نمی‌بینند؛ وقتی ظهور کنند خیلی از مردم خواهند گفت که ایشان را دیده‌اند (مظفری، ص ۱۱۹-۱۱۸). پیامبر (ص) فرموده‌اند: شیعیان در زمان غیبت می‌توانند از نور ولایت قائم (ع) بهره‌مند شوند هم‌چون بهره‌مندی مردم از نور خورشید که در پشت ابر است (مجلسی، ص ۹۳).

از آنجایی که برای عده‌ای مسئله غیبت و وجود حضرت مهدی (عج) نامعقول است در ادامه با ذکر دلایلی از عقل و نقل معقول بودن این امر اثبات خواهد شد.

برای اثبات وجود حضرت مهدی (ع) ابتدا باید با استفاده از دلایل عقلی، ضرورت وجود امام را به طور کلی و عام اثبات نمود و پس از آن به اثبات امامت خاصه پرداخت. متکلمان شیعه بر این اعتقادند که نصب امام از سوی خداوند ضروری است و مهمترین استدلال در این زمینه، قاعده لطف است. این قاعده اثبات می‌کند که نصب امام از سوی خداوند، لطف است؛ زیرا بی‌تردید، حضور امام منصوب از جانب خدا در جامعه اسلامی زمینه را برای روی آوردن مردمان به اطاعت الهی و پرهیز از گناهان آماده‌تر می‌سازد و با برقراری عدالت در جامعه، مقدمات رستگاری امت فراهم می‌گردد. از سوی دیگر، به حکم عقل، لطف بر خداوند لازم است؛ زیرا به واسطه لطف غرض لطف‌کننده حاصل می‌گردد و غرض خداوند در ضرورت نصب امام هدایت بندگان است. پس براساس قاعده لطف وجود امام ضرورت دارد (حلی، ص ۶۰). این لطف نمی‌تواند به زمان یا مکان خاصی محدود شود؛ پس هیچگاه زمین و زمینیان و حتی آسمان‌ها نمی‌توانند خالی از لطف مستمر الهی باشند. اما به لحاظ نقلی در روایات نیز آماده است که امامان دوازده گانه چه کسانی هستند و این تکمیلی برای دلیل عقلی خواهد بود؛ از جمله این روایات، روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند:

امامان پس از من دوازده تن‌اند، ای علی، نخستین آنها تو هستی و آخرینشان قائمی است که خدا به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کند (مجلسی، ص ۲۲۶).

با توجه به این دو دلیل عقلی و نقلی وجود امام مهدی (ع) اثبات می‌گردد.

### آینده جهان از نظر شیعه امامیه

آینده جهان که در میان ادیان آسمانی از آن با نام آخرالزمان نیز یاد می‌شود؛ از نظر شیعه امامیه می‌تواند در چند بخش مختلف بیان گردد.

۱. آخرالزمان نشانه‌هایی دارد از جمله؛ فراگیری جور و ستم، رواج رباخواری، افزایش فقر، افزایش مردمان شراب‌خوار، قمارباز و اهل احتکار، تحریف قرآن، حلال شدن حرام خدا و برعکس، فروش دین به دنیا، آرایش مردان هم‌چون زنان و برعکس. فراموشی امر به معروف و نهی از منکر، نامهربانی فرزندان با والدین، رشوه‌گیری قاضیان و عدم عدالت، افزایش جنگ و ناامنی... (راشدمُحِصِل، ص ۱۶۶-۱۶۳).

۲. نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (ع) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. نشانه‌های قطعی: این نشانه‌ها بدون شک اتفاق می‌افتند و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آنها گردد. امام حسین (ع) مهم‌ترین نشانه‌های قطعی را این‌گونه بیان می‌کنند:

پیش از ظهور قائم (عج) پنج نشانه است: سفیانی، یمانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه<sup>۷</sup> و خسف بیداء (نعمانی، ص ۲۵۲؛ مجلسی، ص ۲۰۴).

ب. نشانه‌های موقوف: این نشانه‌ها در صورت بروز شروطی محقق می‌گردند. از جمله؛ خسوف و کسوف در ماه رمضان (نعمانی، ص ۲۷۲)، ظهور آتش در آسمان (مجلسی، ص ۲۴۰)، فتنه «صائد بن صید» ملقب به دجال (همان، ص ۱۹۴-۱۹۳).

۳. با فراهم شدن نشانه‌های ظهور زمینه انقلاب حضرت فراهم می‌شود. قیام ایشان زمان مشخصی ندارد و تنها خدا زمان آن را می‌داند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد در آن روز مردی از خاندانم خواهد آمد تا زمین را از عدل پر کند همان‌طور که از ستم پر شده (عسکری، ص ۵).

ایشان نهضت خود را از کنار خانه خدا آغاز می‌کنند. جبرئیل اولین کسی است که با ایشان بیعت می‌کند (راشدمُحِصِل، ص ۱۷۰-۱۶۹). بعد از جبرئیل ۳۱۳ تن از مؤمنان پاک با ندای آسمانی؛ «و چون از شما بیم داشتم از دستتان گریختم و پروردگارم به من فرزاندگی و دانش بخشید و از پیغمبرانم کرد.» (شعراء: ۲۱؛ «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ») به امام می‌پیوندند (راشدمُحِصِل، ص ۱۷۱). گروه دیگری از یاران امام بالغ بر ده هزار نفر می‌باشند که «حزب خدا» نام دارند (همان،

ص ۱۷۴). حضرت عیسی (ع) نیز از آسمان به زمین می‌آیند و پشت سر امام مهدی (ع) نماز می‌خوانند و ایشان را در کشتن دجال یاری می‌کنند (طباطبایی، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ص ۳۳-۳۲). بنابراین امام با کمک یاران خود و امدادهای غیبی حکومت خویش را برپا می‌نماید.

۴. در زمان ظهور امام زمان (ع) عدالت به نحوه کامل آن اجرا می‌شود. عدالتی که تنها حفظ منافع دیگری نیست، عدالت برای بشر مثل یک معبود است یعنی تربیت فرد کامل می‌شود و حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان و خداشناسی به وجود می‌آید (مطهری، ص ۲۳۹). در زمان ایشان صلح و امنیت حاکم است؛ چون تمام عوامل ناامنی مانند فقر، دزدی، قتل، جنگ و ... نابود شده‌اند. قوانین کتاب و سنت که متروک مانده، دوباره زنده می‌شوند. انسان از تمام غرایز حیوانی آزاد می‌شود و به تکامل عقلی می‌رسد. تمامی مفاسد اخلاقی از بین می‌رود (طباطبایی، رسالت تشیع در دنیای امروز، ص ۱۱۱-۱۱۰). آن‌قدر علم پیشرفت می‌کند که نه تنها درهای زمین بلکه درهای آسمان به روی انسان گشوده می‌شوند (حسنی، ص ۲۶۵). انسان این دوران نیز عدالت‌خواه، خداپرست، و به عبارتی عبد صالح الهی است. او دارای عقلی شکوفا و علمی بالاست و به همین دلیل نسبت به انسان‌های ماقبل خود انسانی کامل به حساب می‌آید (مظفری، ص ۱۶۸).

**ج. وجوه تمایز مبانی دیدگاه شیعه امامیه با دیگر دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه**  
همانطور که بیان شد چهار دیدگاه فرجام‌گرایانه متأخر برای آینده جهان نوید یک جامعه جهانی را داده‌اند که بتمدن غرب را بهترین گزینه برای حاکمیت این حکومت جهانی به حساب آورده‌اند. در حوزه علوم اجتماعی به در نظر گرفتن حکومتی واحد برای جهان جهانی شدن می‌گویند. این واژه در سال‌های پایانی قرن بیستم با ادعای حاکمیت بر جهان سر برآورد. در فرآیند جهانی شدن، جهان کوچک‌تر می‌شود و به قول مک‌لوهان به یک دهکده جهانی تبدیل می‌شود. جهانی شدن عمدتاً ماهیت اقتصادی دارد اما در واقع فرآیندی است که ابعاد مختلف زندگی انسانی را در برمی‌گیرد (مشکات، ص ۲۰۴). به طور کلی دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر برای رسیدن به این حاکمیت جهانی از مبانی و اصولی بهره می‌برند که همگی ریشه در مدرنیسم دارند. مدرنیسم به معنای نوگرایی

است. مدرن به معنای جدید و مدرنیته نیز به معنای شیوه زندگی جدید است. مدرنیته همواره با کهنه‌پرستی و توسعه‌نیافتگی مخالف است و متمایل به آینده است. مدرنیته مدعی ارائه بهترین شیوه زندگی است و مدرنیسم خواستار جهانی شدن مدرنیته است. جوامع غربی با جوامع غیرمدرن در تعارض هستند و به عنوان مظهر مدرنیته شناخته می‌شوند. در نتیجه مدرنیاسیون یا مدرن‌سازی در صورتی که بخواهد کامل حاصل شود با غربی‌سازی معادل خواهد بود (مشکات، ص ۴۲۴-۴۲۰). اما شالوده اصلی مدرنیسم را اومانیسیم تشکیل می‌دهد که به عنوان اصلی‌ترین محور در مبانی نظری دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر است؛ زیرا همه مبانی دیگر مانند لیبرالیسم، سکولاریسم و اباحه‌گری سرچشمه می‌گیرند. اما در دیدگاه شیعه امامیه رهبریت جهان پایانی به دست امام معصومی است که میرا از گناه و خطا می‌باشد و با آمدنش تمامی مشکلات در شئون مختلف زندگی انسان حل می‌گردد. او انسانی کامل است که تنها به فکر خویش نیست و در همه حال به فکر رشد همه جانبه و تعالی پیروان خویش است. این دیدگاه بر اصولی استوار است که مهم‌ترین آنها خدامحوری است و البته این اصل، مبانی دیگر را نیز پوشش می‌دهد. در ادامه به تمایز مبانی دیدگاه شیعه امامیه با مبانی دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه پرداخته خواهد شد.

۱. **خدا محوری:** در این تفکر، خواست خداوند بر نظر اکثریت غالب است. این بدان معنا نیست که نظر اکثریت مورد توجه نباشد بلکه نظر آنان تا جایی که از دایره حق و شریعت الهی خارج نشود مورد احترام است (اخوان‌کاظمی، ص ۱۹۲). از آنجایی که قوانین الهی با فطرت انسان سازگار است دین نه تنها در حاشیه قرار نمی‌گیرد بلکه در بطن زندگی خواهد بود. بنابراین در دیدگاه شیعه امامیه، معنویات و اخلاق حرف اول را می‌زنند نه مادیات. اما در مقابل در دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر، مبانی اومانیسیم به معنای انسان‌گرایی و انسان‌مداری حاکم است که با محور قرار دادن انسان در مرکز تأملات خود، اصالت را به رشد و شکوفایی ابعاد مادی انسان می‌دهد (مشکات، ص ۳۲-۳۳). اومانیسیم تا جایی پیش می‌رود که انسان به جای خدا می‌نشیند (همان، ص ۳۷) و معتقد به کفایت عقل در تمام حوزه‌های حیات انسانی از قبیل دین، اخلاق، علم و ... است (همان، ص ۳۱۴-۳۱۳). پس اعتقاد به یک جهان غیردنیوی برای حل

مشکلات بشری، تلاشی برای بی‌ارزش کردن عقل انسانی است؛ بنابراین دین باید از شئون مختلف زندگی کنار گذاشته شود (همان، ص ۳۷). از دیگر مبانی که در مقابل نگاه خدامحورانه قرار دارد مبنای سکولاریسم است. آن‌چه دنیوی است را سکولار می‌نامند. معادل‌هایی چون دنیاگرایی، عرفی‌گرایی، جداانگاری دین و دنیا برای آن استفاده می‌شود (همان، ص ۲۷۱-۲۷۰). سکولار، طرفدار حذف یا به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی است (خطیبی، ص ۲۸۵). مهم‌ترین مؤلفه‌های آن علاوه بر اومانیزم و راسیونالیسم، ماتریالیسم است که به معنای ماده‌گرایی است؛ یعنی به عوامل مادی بیش از عوامل معنوی اهمیت داده شود و البته این امر باعث بی‌اعتنایی به امور مقدس می‌گردد و در نتیجه خدا نیز در زندگی نقشی نخواهد داشت.

**۲. عدالت‌محوری و حق‌محوری:** عدالت‌خواهی نیازی فطری است که در اثر نامساعدی وضع موجود و ناتوانی در بهبود شرایط در انسان ایجاد می‌شود. عدالت در دیدگاه شیعه امامیه با حضور دین در شئون مختلف زندگی انسان حاصل می‌شود. عدالتی واقعی و کامل که تمام ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. به دلیل این‌که، این عدالت در چارچوب قوانین الهی است و براساس سلیقه اعمال نمی‌شود حق به حق‌دار خواهد رسید. از آثار این عدالت‌محوری، پایان دادن به تمام جنگ‌ها و ایجاد امنیت و صلح و همچنین ظهور حق در سایه آن می‌باشد و برای این ادعا دلایلی نیز ذکر شده است از جمله این‌که امام مهدی (ع) حجت و خلیفه خدا بر روی زمین هستند پس چگونه می‌توانند از حقانیت خالی باشند؟ از طرف دیگر ایشان هدایت‌گرند و این گواهی دیگر بر حقانیت دیدگاه شیعه امامیه خواهد بود. همچنین غیبت امام زمان (عج) نیز نشانه‌ای برای تحقق حق است؛ زیرا ایشان با غیبت خویش زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند تا انسان‌ها اهل حق را از باطل تشخیص دهند آنگاه امیدها از غیر خدا بریده می‌شود و به اذن الهی، مهدی (ع) که در پی حق است ظهور می‌کند (موحدیان‌عطار، ص ۴۶۹-۴۶۳). شکست و نابودی یک به یک مکاتب مادی موجود نیز می‌تواند دلیلی بر حقانیت دیدگاه شیعه امامیه باشد. اما در مقابل آن مبنای لیبرالیسم قرار دارد؛ لیبرالیسم به معنای آزادی‌خواهی و محصول انسان‌گرایی عصر جدید است. براساس این نگرش انسان برای دست‌یابی به امیالش باید کاملاً آزاد باشد و هیچ چیز حتی دین نباید او را محدود گرداند و انسان در مقابل قانون الهی

موجودی محق است نه مکلف (مشکات، ص ۳۸۳-۳۷۸). انسان خود به تنهایی می‌تواند راه درست را پیدا کند و نیازی به دین ندارد (همان، ص ۳۸۱-۳۷۸). بنابراین انسان مختار است و حتی گاهی به او مجوز داده می‌شود تا حقوق دیگران را نیز زیر پا بگذارد و در اینجاست که دیگر عدالت و احقاق حق معنا ندارد.

۳. **توجه به کرامت انسانی:** با وجود آنکه در دیدگاه شیعه امامیه، محوریت امور با خداوند است، اما همان خداوند انسان را گرامی داشته است و از آن‌جا که انسان موجودی مادی و رحمانی است، پس بنابراین به انسان استقلال و آزادی داده است تا با توجه به پیام دین، راه درست را برگزیند و هیچگاه اجبار یا تحمیلی قرار نداده است. حتی عقل انسان نیز می‌تواند حاکمیت یابد اما عقلی که تکامل یافته باشد و باعث رشد و تعالی انسان گردد؛ و اما در مقابل این مبنا اباحه‌گری دیگر مبنای دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر قرار دارد. در این نگرش، اعتقاد بر این است که همه چیز برای انسان در صورتی که با خواست او موافق باشد مباح است و هیچ چیز نمی‌تواند خواست او را محدود کند (اخوان‌کاظمی، ص ۸۳-۸۲). در واقع اباحه‌گری به معنای پای‌بند نبودن به ارزش‌های دینی و حتی اخلاقی است که در دو حوزه نمود می‌یابد؛ یکی در حوزه فردی که انسان وظایفی را که در برابر خود و خدا دارد، انجام نمی‌دهد و با مباح دانستن حرام الهی راه بی‌قیدی را پیش می‌گیرد. و دیگری در حوزه اجتماعی که شخص با مباح دانستن نبایدهای اجتماعی و نادیده گرفتن قانون، به هرکاری دست می‌یازد (خطیبی، ص ۵۶-۵۵). در نتیجه انسان با این طرز تفکر به هرکاری که موافق خواست اوست دست می‌زند ولو این که با کرامت انسانی او در تضاد باشد.

### نتیجه

در این نوشتار به منظور بیان تمایزات مبنایی میان دیدگاه شیعه امامیه و دیگر دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر، به چهار مورد از این دیدگاه‌ها اشاره شد. در نهایت بر این مطلب تأکید شد که تمام مبنای یاد شده برای دیدگاه شیعه امامیه به دلیل نگاه خدامحورانه، نقش دین را در زندگی انسان پررنگ می‌نمایند اما مبنای دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر با نگاهی اومانستی به حذف دین و یا به حاشیه راندن آن می‌انجامند. وقتی انسان،

اصل و اساس هر چیز باشد و هیچ مانعی متوجه او نباشد؛ به عبارت دیگر انسان به جای خدا قرار گیرد آنگاه این امکان وجود دارد که به هر شرارتی دست یازد و ناامنی و بی‌عدالتی به وجود آورد. همچنین برمی‌آید انسان موجودی مغرور، خودخواه، منفعت طلب، قدرت طلب گردد و وقتی به دلیل محدودیت‌های خویش نتواند به برخی از خواسته‌های خود دست یابد دچار یأس و پوچی شود. اما در نگرش خدامحورانه اثری از این تبعات وجود ندارد؛ زیرا مجری حکومتی که فرجام جهان را رقم می‌زند از جانب خداست، همه چیز براساس قوانین الهی صورت خواهد گرفت و دین در بطن امور قرار می‌گیرد نه در حاشیه و از آنجایی که این مجری، انسانی کامل است که تنها به فکر خویش نیست و در همه حال به فکر پیروان خویش است، ایثار و نوع‌دوستی معنا می‌یابد و زیاده‌خواهی، غرور و قدرت‌طلبی کنترل می‌شود. بنابراین اگر قرار است که انسان در انتظار فرجام جهان باشد بهتر نیست مسیری را انتخاب کند که به سرانجامی نیکو دست یابد و شرایطی برای او حاصل شود که از شرایط کنونی او بهتر باشد؟ و چه سرانجامی نیکوتر از آن که انسان به کمال مادی و معنوی با هم دست یابد البته عوامل مادی، تنها توسط عوامل معنوی در جهت پایه‌بندی به ارزش‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و می‌توانند به تکامل انسان در هر دو بعد کمک نمایند؛ اما آنچه از مبانی دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر بر می‌آید آن است که معنویات یا باید حذف شوند و یا باید در حاشیه زندگی انسان قرار گیرند. از طرف دیگر دیدگاه‌های فرجام‌گرایانه متأخر تنها منافع تمدن غرب را تأمین می‌نماید و کمتر به سرنوشتی که در انتظار بشریت است توجه می‌کنند. بنابراین اگر جوامع انسانی مسیر حرکت به آینده را با اعتقاد به این دیدگاه‌ها تنظیم کنند، در آینده نه تنها شرایطی بهتر برای آنان ایجاد نمی‌گردد بلکه بر مصائب‌شان نیز افزوده خواهد شد.

#### یادداشت‌ها

۱. مک‌لوهان پرفسور مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و استاد ادبیات و نظریه‌پرداز ارتباطات جمعی است. اثر مهم وی برای درک رسانه‌ها نام دارد.



۲. در نظرات مربوط به ارسطو تا آگوست کنت و سپس تونیس و رایزمن تحول جامعه انسانی بیش از پیش با عامل معرفت، چگونگی انتقال و انتشار معرفت و سرانجام با ارتباط جمعی، آن هم نه به طور قاطع و تعیین کننده مطرح شده است. آنان بین دگرگونی فنون ارتباطی و تحولات اجتماعی فقط یک نوع رابطه همبستگی قائل بودند اما مک لوهان کوشید پا را فراتر گذارد و تغییر موضع وسایل ارتباطی را شرط اصلی و عامل تحولات زندگی اجتماعی و گذر از یک مرحله به مرحله دیگر معرفی نماید.

۳. ساموئل پی. هانتینگتون آمریکایی، متخصص علوم سیاسی، استاد و رئیس مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد بوده است. آثار مهم وی نظریه برخورد تمدن‌ها، ارتباط تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی، موج سوم دموکراسی در پایان سده ۲۰ است.

۴. آلون تافلر فیلسوف آمریکایی خودش را در درجه اول یک نویسنده و تحلیل‌گر جامعه می‌داند و در درجه بعد یک آینده‌نگر. از جمله آثارش می‌توان به موج سوم، چرخش قدرت، جنگ و پاد جنگ و خلق تمدنی جدید اشاره کرد.

۵. رسانه‌های غیرتوده‌ای شامل اینترنت، ویدئوکاست، ماهواره‌های محلی، کامپیوتر و ... می‌شود که در مقابل آنها رسانه‌های توده‌ای یعنی روزنامه و تلویزیون قرار دارند.

۶. فرانسیس فوکویاما فیلسوف آمریکایی و استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه جان هاپکینز واشنگتن است. آثار مهم وی پایان تاریخ و آخرین انسان و آینده پسا انسانی ما هستند.

۷. نفس زکیه شخصی است به نام محمد ابن الحسن و بدلیل عابد و زاهد بودن در روایات به او لقب نفس زکیه داده شده است. وی از اولاد امام حسین (ع) و به عبارتی سید حسینی است. اما برخی به گمان اینکه نام حسن - که جزء اسم می‌باشد - نام جد او است وی را سید حسنی می‌نامند در حالی که او با سید حسنی متفاوت است.

منابع

قرآن کریم

- اخوان کاظمی، بهرام، آموزه مهدویت و لیبرال دموکراسی، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده، قم، موسسه آینده روشن، ۱۳۸۵.
- اصغری، محمدجواد، «آخر الزمان»، دانش نامه کلام اسلامی، زیر نظر جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
- بخشایش اردستانی، احمد، «چشم انداز آینده تعامل فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی مدرن»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹، پاییز ۱۳۸۴.
- تافلر، آلین، جنگ و پادجنگ، ترجمه مهدی بشارت، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_، شوک آینده، چ ۲، ترجمه حشمت الله کامرانی، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_، موج سوم، چ ۱۵، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، فاخته، ۱۳۸۴.
- تیراژه، «وسایل ارتباط جمعی از نظر مارشال مک لوهان»، فصلنامه فارابی، ش ۱، ۱۳۶۷.
- حسینی، نذیرحیی، مصلح کل، ترجمه سیدشاهپور حسینی، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۷.
- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف المطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چ ۲، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۶.
- خطیبی، محمد، فرهنگ شیعه (کلام)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- راشدمُحصل، محمدتقی، نجات بخشی در ادیان، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
- رشیدپور، ابراهیم، آینه های جیبی آقای مک لوهان، چ ۲، تهران، سروش، ۱۳۵۴.
- رضوانی، علی اکبر، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
- طباطبایی، محمدحسین، تعالیم اسلام، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، رسالت تشیع در دنیای امروز، چ ۲، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن)، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، چ ۲، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_، شیعه در اسلام، ج ۴، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

\_\_\_\_\_، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.  
عسکری، نجم‌الدین جعفر بن محمد، المهدی الموعود المنتظر (ع) عند علماء اهل السنه و الامامیه، طهران، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۲ق.  
فوکویاما، فرانسیس، آینده پسانسانی ما، مترجم: حبیب‌الله فقیهی نژاد، تهران، مؤسسه ایران، ۱۳۸۴.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲ و ۵۵، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.  
مشکات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، تهران، سمت، ۱۳۹۰.  
مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ج ۳۱، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.  
مظفری (قنبری)، آیت، شیعه و جهان فردا، ج ۲، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶.  
مک‌لوهان، هربرت مارشال، برای درک رسانه‌ها، ترجمه سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما، ۱۳۷۷.  
موحدیان عطّار، علی، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.  
هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها / هانتینگتون و منتقدانش، ج ۶، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

Akhavan Mohammad and Rkxshanfar MohammadReza, "Mahdiism & The Theory of Clash of Civilizations", The Bright Future, August: 2006, P. 36, 37.

Fukuyama, Francis. The End of History and Last Man, Newyork: Prioflebooks, 1992.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی